



جایگاه قدرشناسی در روابط اجتماعی/رهزنان خیر چه کسانی هستند

در روایات اسلامی به سپاس از مردم و خوبیهای آنها سفارش شده و از ناسپاسی و قدرناشناسی نکوهش شده و ناسپاس به

در روایات اسلامی به سپاس از مردم و خوبیهای آنها سفارش شده و از ناسپاسی و قدرناشناسی نکوهش شده و ناسپاس به عنوان "رهزنان خیر" قلمداد شده اند. به گزارش خبرگزاری مهر، در برخوردهای اجتماعی یکی از عوامل محبت آفرین و تحکیم روابط، داشتن حالت و روحیه "سپاسگزاری" و "قدردانی" و "حق شناسی" نسبت به مردم است. همواره سپاس و تشکر، در مقابل "نعمت" است. نعمت و احسان هم یا مستقیماً از سوی خدا به ما می رسد، یا بندگان خدا واسطه خیرند و نیکی بر دست آنها جاری می شود و ما از نیکوکاری ها و یاری ها و مساعدت های مردم بهره مند می شویم "نعمت الهی" از این طریق شامل ما می گردد.

این تصور که "شکر خدا" با سپاس از مردم "منافات دارد اشتباه است، بلکه گاهی شکر الهی در سایه تقدیر و تشکر و حق شناسی از مردم تحقق می پذیرد و خداوند به این گونه سپاسگزاری ها راضی است بلکه به آن دستور می دهد.

پس، بحث شکر اختصاص به زبان ذاکر و قلب شاکر و سجده شکر در برابر نعمت های الهی و در پیشگاه خداوند متعال ندارد، بلکه جلوه ای از شکر هم در ارتباط با نعمت ها و نیکیها است که از مردم به ما می رسد و نسبت به آنان هم باید شاکر باشیم.

جلوه های نعمت

در "شکر" گام اول شناختن "نعمت" است، و گام دوم شناخت "ولی نعمت". از این دو شناخت، حالتی در قلب انسان نسبت به نعمت و دهنده نعمت پدید می آید که او را نسبت به نعمت و صاحب آن، قدردان و ستایشگر و سپاسگزار می سازد. برای اینکه بنده های شکوری باشیم، ابتدا باید نعمت های خدا را که از آن برخورداریم، چه نعمت های آشکار و روشن چه نعمت های پنهان و ناشناخته بشناسیم، تا حق نعمت ها را ادا کنیم.

در سپاسگزاری نسبت به مردم نیز توجه به نعمت های مادی و معنوی که از دیگران به ما می رسد، گام نخست پیدایش حالت سپاس نسبت به آنان است. فرهنگ تقدیر و تشکر و زبان سپاس و حق شناسی از نیکی ها و نیکوکاران از تعالیم اسلام و برنامه های دینی است و هر چه این فرهنگ در بین مردم رواج یابد، کمکی به توسعه خیرات و افزایش و تداوم نیکوکاری و احسان در جامعه است.

سپاس از مردم

در مقابل نیکی هایی که از دیگران به ما می رسد سه حالت می توانیم داشته باشیم؛

- مکافات و جبران که عالی ترین برخورد است

- شکر و سپاس، با زبان و قلم

- ناسپاسی و قدرشناسی که بدترین برخورد است

از حضرت علی(ع) روایت است که فرمود: بر عهده کسی است که به او انعام و احسانی شده، اینکه به خوبی و به نحو شایسته، بر نعمت دهنده نیکی کند و نعمت و احسان او را جبران نماید. اگر از جبران عملی و "مکافات" ناتوان بود با ستایشی شایسته و ثنای نیک برخورد کند، اگر از ستایش زبانی هم ناتوان بود حداقل نعمت را بشناسد و به نعمت دهنده محبت داشته باشد. اگر این را هم ندارد و نتواند، پس شایسته آن نعمت نیست.

در روایتی هم از امام باقر(ع) روایت شده که هر کس آن گونه که به او نیکی شده رفتار کند، مکافات و جبران کرده است و اگر ناتوان باشد، شاکر است و اگر شاکر باشد بزرگوار است. از حضرت رضا(ع) روایت است؛ هر کس مخلوق های نعمت دهنده را سپاس نگوید، خدا را سپاس نگفته است.

این حقیقت، به تعبیرهای گوناگون و به صور مکرر در روایات اسلامی آمده است. ناسپاسی از مردم موجب دلسردی و سلب انگیزه از آنان می شود. البته وظیفه کسی که احسان و نیکی به مردم می کند آن است که به خاطر خدا خدمت کند و انتظار پاداش هم از خدا داشته باشد و قدر شناسی مردم او را سرد نکند.

در نهج البلاغه آمده است که "لا یزهد نك في المعروف من لا یشکره لك؛ کسی که سپاسگزار نیکی های تو نیست تو را در انجام کار معروف و شایسته بی رغبت نسازد". این، یک سوی قضیه است، اما در سوی دیگر وظیفه مردمی قرار دارد که از خدمات و احسانها برخوردار می شوند. مردم اگر با سپاس و تقدیر، اهلیت و شایستگی خود را نشان ندهند موجب سلب نعمت و موجب منصرف شدن نیکوکاران از عمل خیر می گردند و این نوعی "رهزنی" در کار خیر است که در روایات نیز آمده است.

از امام صادق(ع) روایت است: خدا لعنت کند رهزنان معروف و نیکی را، رهزن خیر کسی است که به او خوبی می شود و او ناسپاسی و کفران می کند، در نتیجه آن نیکوکار را مانع از آن می شود که به دیگری نیکی کند.

در نتیجه می توان گفت تباه شدن عمل صالح و ضایع شدن احسان و نیکی گاهی هم از همین رهگذر است. در حدیثی حضرت امیر(ع) پنج چیز را تباه شده و ضایع می شمارد از جمله بارش باران به شوره زار و افروختن چراغ در روز روشن و تقدیم غذا به انسان سیر و یکی هم نیکی کردن به کسی که سپاسگزاری از آن نمی کند.

منابع:

- بحار الانوار، ج 8

- میزان الحکمه، ج 5

- نهج الفصاحه، حدیث 1202

- اصول کافی، ج 2، ص 99

- نهج البلاغه، حکمت 195

- وسائل الشیعه، ج 11

- بحار الانوار، ج 68